University of Sistan and Baluchestan

Journal of Historical Researches of Iran and Islam

Print ISSN: 2345 - 2099
Online ISSN: 2717 - 2953

The positions of Iranians against the educational activities of American missionaries (from the period of Mohammad Shah to the Constitutional Revolution)

Fereshteh Jahani [1] **Alireza Molaei Tavani** [2]✉

1. PhD in History of Iran, Payame Noor University , Tehran , Iran. Email: *Fereshtejahani65@gmail.com*
2. (Corresponding Author) Professor . Department of History , Institute of Humanities and Cultural Studies ,Tehran , Iran. Email: *mollaiynet@yahoo.com*

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 8Nove2022

Received in revised form:11Febr2023

Accepted: 17March2023

Publishedonline:8April2023

Keyword :

American mission,
Schools,
Qajar kings,
Religious forces,
Benjamin Labari,
Intellectuals.

ABSTRACT

The attitude of Iranians towards the American mission, which began its activities in Urmia in the mid-forties of the 19th century, went through many ups and downs until the victory of the constitutional revolution. These missionaries left an impact in various cultural, educational and medical fields in the Iranian society, but despite their effective actions, they faced various oppositions. The questions of the research are, which groups and how did they react to the cultural actions of the American missionaries? And did these reactions create obstacles in the activities of the missionaries? This article, using a descriptive-analytical method and relying on the press and unpublished documents, shows that the relationship of the Qajar rulers with the American missionaries in Iran was subject to various religious, political and social variables. On the other hand, the religious forces resisted the entry of new ideas and these oppositions even led to the killing of American missionaries, but in spite of all these challenges, the press and progressives of this period unanimously supported the activities of the missionaries due to the knowledge of the advanced American educational system. The country and by presenting numerous articles, they convinced the people and government officials that they should be influenced by American modern education and allow Muslim children to enter American missionary schools.

Cite this article: Jahani, Fereshteh & Molaei Tavani, Alireza (2023). **The positions of Iranians against the educational activities of American missionaries (from the period of Mohammad Shah to the Constitutional Revolution).** Journal of Historical Researches of Iran and Islam, vol 17, No.32 Pages:118-151

DOI. 10.22111/JHR.2022.40280.3318

© The Author: Fereshteh Jahani & Alireza Molaei Tavani
Publisher: University of Sistan and Baluchestan

پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام
شاپا چاپی: ۲۳۴۵-۲۰۹۹
شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۲۹۵۳

مواضع ایرانیان در مقابل فعالیت‌های آموزشی میسیونرهای آمریکایی (از دوره محمدشاه تا انقلاب مشروطه)

فرشته جهانی[۱] علیرضا ملایی توانی[۲] ✉

۱.دکتری تخصصی تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه پیام نور ، تهران، ایران . رایانامه: Fereshtejahani65@gmail.com
۲. استاد گروه تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران،ایران رایانامه: mollaiynet@yahoo.com

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:۱۴۰۱/۰۸/۱۷
تاریخ بازنگری:۱۴۰۱/۱۱/۲۲
تاریخ پذیرش:۱۴۰۱/۱۲/۲۶
تاریخ انتشار:۱۴۰۲/۰۱/۱۹

واژه‌های کلیدی:
میسیون آمریکایی،
مدارس،
پادشاهان قاجاریه،
نیروهای مذهبی،
بنجامین لاباری،
روشنفکران.

چکیده

نگاه ایرانیان به میسیون آمریکایی که از اواسطه دهه چهل سده‌ی نوزدهم میلادی فعالیتهای خود را در ارومیه آغاز کرد، تا پیروزی انقلاب مشروطه فراز و فرودهای زیادی را پشت‌سر گذاشت. این مبلغان در حوزه‌های مختلف فرهنگی، آموزشی و پزشکی تاثیراتی در جامعه ایران به‌جای گذاشتند اما علی‌رغم اقدامات مفید و موثرشان با چالش‌ها و مخالفت‌ها گوناگونی روبه رو شدند. پرسش‌های پژوهش حاضر این است که چه گروه‌هایی و به چه نحوی به اقدامات فرهنگی میسیونرهای آمریکایی واکنش نشان دادند؟ و آیا این واکنش‌ها مانع فعالیت میسیونرها شد؟ مقاله به‌روش توصیفی تحلیلی و با تکیه‌بر مطبوعات و اسناد منتشر نشده نشان‌می‌دهد برخورد حکمرانان قاجاریه با میسیونرهای آمریکایی در ایران تابع متغیرهای گوناگون مذهبی، سیاسی و اجتماعی بوده‌است. از طرف دیگر نیروهای مذهبی در مقابل ورود اندیشه‌های نوین و به‌طور کلی جریان‌های تازه مقاومت می‌کردند و این ایستادگی‌ها حتی منجر به قتل میسیونرهای آمریکایی هم شد، اما علی‌رغم تمام این چالش‌ها و مخالفت‌ها، مطبوعات و ترقی‌خواهان این دوره به‌دلیل آگاهی از نظام پیشرفته آموزشی آمریکا یکصدا به حمایت از فعالیت‌های میسیونرهای این کشور پرداختند و با ارائه گزارش‌ها و مقالات متعدد، مردم و مقامات دولتی را متقاعد کردند که باید از آموزش‌ها نوین آمریکا تأثیر پذیرفت و اجازه ورود فرزندان مسلمان به مدارس میسیونری آمریکایی داده شود در نتیجه این مدارس با موانع کمتری روبه رو شدند.

استناد: جهانی،فرشته و علیرضا ملائی توانی(۱۴۰۲) **مواضع ایرانیان در مقابل فعالیت‌های آموزشی میسیونرهای آمریکایی (از دوره محمدشاه تا انقلاب مشروطه)**،پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، بهار و تابستان ۱۴۰۲، دوره ۱۷، شماره ۱ – شماره پیاپی ۳۲، ص۱۱۸-۱۵۱.

DOI. 10.22111/JHR.2022.40280.3318

© نویسندگان . **مریم جهانی،فرشته و علیرضا ملائی توانی**

ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان

مقدمه

ورود میسیون‌های مسیحی به ایران نقطه عطف مهمی در تحولات شمال‌غرب و سپس سراسر ایران بود. این میسیون‌ها از کشورهای انگلیس، فرانسه، آمریکا، آلمان، و روسیه، به آنجا آمده‌بودند. به‌واسطه حضور اقلیت‌هایی از آسوریان و ارمنیان در ارومیه و حومه آن، در ابتدا تمرکز فعالیت‌های میسیونری‌های غربی به این منطقه محدود بود اما با گذشت زمان حوزه فعالیت‌های آنان به بخش‌های وسیعی از کشور کشیده شد. در این میان نقش و عملکرد میسیون آمریکا به‌لحاظ تأثیرگذاری و پیامدهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن نسبت به سایرین از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اگر تا پیش از ورود میسیون‌ها به ایران، تعامل ملموس با بیگانگان محدود به دولت و دربار بود، اینک این امکان برای توده مردم مهیا گشته‌بود که به‌ویژه بنا به‌ضرورت بهره‌مندی از خدمات آموزشی و پزشکی، به خارجی‌ها و از جمله آمریکایی‌ها نزدیک شوند اما طولی نکشید تقابل‌ها و اصطکاک‌هایی روی داد که از یک‌طرف متأثر از تبلیغات مذهبی آمریکایی‌ها و از طرف دیگر ارائه آموزش‌های نوینی بود که بنا به باور نیروهای مذهبی با جامعه سنتی ایران در تقابل بود. بنابراین مخالفت‌ها با میسیون آمریکا در روندی پر فراز و نشیب تداوم یافت.

بررسی سابقه پژوهش نشان‌می‌دهد که علی‌رغم پژوهش‌های گوناگون در خصوص فعالیت میسیون‌های آمریکایی در هیچ‌کدام از این منابع به‌صورت مستقل به بررسی مساله چالش‌های پیش‌رو میسیونرها آمریکا در ایران قبل از مشروطه پرداخته نشده است. برای نمونه در پژوهشی‌هایی مانند «تاریخ میسیون آمریکایی در ایران» نوشته «جان الدر»، «نخستین مدارس میسیون‌های آمریکایی در ایران» نوشته «محمد طاهر احمدی»، «مبلغان مسیحی در ایران» نوشته «ویدا همراز»، «آموزش دین، و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار» اثر «مونیکا ام. رینگر» و «نخستین رویارویی اندیشه‌گران ایران: با دو رویه تمدن بورژوایی غرب» نوشته «عبدالهادی حائری» تنها به اشاره‌هایی پراکنده اکتفا کرده‌اند. در برخی دیگر از پژوهش‌ها عموماً بر اختلافات مسلمانان با میسیون آمریکا در سال‌های جنگ‌جهانی اول متمرکزند که البته این مخالفت‌ها در چارچوب دشمنی متفقین و متحدین قرار داشت و به نوشتار حاضر ارتباطی پیدا نمی‌کند. از جملهٔ چنین پژوهش‌هایی می‌توان به مقاله «میسیونرهای پرسبیتری آمریکایی در شهر ارومیه در

جنگ‌جهانی اول» از «مایکل زیرینسکی» اشاره کرد که در قالب مجموعه مقالاتی به کوشش صفا اخوان به چاپ رسیده‌است. این مقاله ضمن شرح پیشینه ورود میسیون آمریکا به ارومیه، به عملکرد آن در جنگ‌جهانی اول می‌پردازد. از دیگر پژوهش‌ها می‌توان به مقاله «حمید حاجیان‌پور» و «موسی خاموشی» تحت‌عنوان «میسیونرهای آمریکایی و فعالیت در میان نسطوریان ارومیه و روستاهای اطراف آن» (۱۸۴۳/۱۸۳۵) اشاره کرد که صرفاً به شرح خدمات میسیون آمریکا در یک بازه زمانی هشت‌ساله پرداخته‌است.

مقاله پیش‌رو به‌لحاظ زمانی از زمان ورود میسیونرها به ایران تا پیروزی انقلاب مشروطه (۱۲۴۹–۱۳۲۴ ق) را در برمی‌گیرد. همچنین مواضع مردم عادی، ترقی‌خواهان، نیروهای مذهبی و شاهان را در مقابل فعالیت‌های آموزشی میسیونرها آمریکایی را مورد واکاوی قرار می‌دهد. ضرورت تحقیق در این واقعیت است که تاکنون جدای از شرح خدمات و توصیف عملکرد میسیون‌های آمریکایی، موانع و چالش‌های پیش‌روی آنان قبل از مشروطه و به‌ویژه از نگاه اسناد و مطبوعات بررسی و تحلیل نشده‌اند. سؤال‌های پژوهش حاضر این است که فعالیت میسیونرها آمریکایی قبل از مشروطه با چه چالش‌های روبه رو بود؟ چه گروه‌هایی و به چه نحوی به اقدامات فرهنگی میسیونرهای آمریکایی واکنش نشان دادند؟ و آیا این واکنش‌ها مانع فعالیت میسیونرها شد؟ مقاله بر این فرض استوار است که مقامات دولتی ایران قبل از مشروطه سیاست واحدی را در مقابل میسیونرها آمریکایی دنبال نکردند بلکه رفتار آنها به عوامل سیاسی، اجتماعی، مذهبی بستگی داشت. از طرف دیگر روحانیون و دیگر نیروهای مذهبی به‌شدت رفتار میسیون‌ها را زیر نظر داشتند و با فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی آنها به مخالفت برخاستند تا بدان‌جا که مخالفت آنها منجر به قتل یکی از میسیون‌ها آمریکایی قبل از مشروطه شد مساله‌ایی که ممکن بود به تنشی عظیم میان دو کشور منجر شود. اما در این میان خدمات بی‌شائبه میسیونرها و حمایت مصلحان و ترقی‌خواهان ایرانی از آنها سبب شد که خانواده‌ها ذی‌نفع ایرانی و دولتمردان تحت‌تاثیر قرار گیرند و فرزندان خود را به مدارس آنها بفرستند که این امر حتی منجر به مهاجرت برخی از ایرانیان به آمریکا می‌شد. بنابراین

پژوهش حاضر با هدف ریشه‌یابی چالش‌های پیش‌رو میسیونرهای آمریکایی در ایران قبل از مشروطه به واکاوی این موضوع می‌پردازد.

ورود میسیون‌ها آمریکایی به ایران

ورود میسیون آمریکا به ایران به سال‌ها قبل از برقراری ارتباط سیاسی بین دو کشور برمی‌گردد و فعالیت‌های آموزشی، پزشکی و فرهنگی میسیون آمریکا مقدم بر روابط سیاسی دو کشور است. پیش از بررسی واکنش‌های دولتمردان، روحانیون و آحاد جامعه در خصوص فعالیت فرهنگی و آموزشی میسیون آمریکا در ایران، ضروریست کنش میسیون مورد بررسی قرار گیرد تا بتوان به ارزیابی و تحلیل مخالفت‌ها یا موافقت‌ها در حوزه نظام فرهنگی پرداخت. از این رو، در اینجا در نگاهی گذرا فعالیت‌های میسیون به‌ویژه در عرصه پزشکی و تا حدودی آموزشی مورد توجه قرار می‌گیرد. در نخستین سال‌های دهه ۳۰ قرن نوزدهم (سال۱۸۳۳م/۱۲۴۹ق) فعالیت‌های میسیون‌های آمریکا در ایران و به‌عبارت دقیق‌تر در ارومیه آغاز شد. در این سال هیئتی از آن کشور به سرپرستی کشیش «پرکینز» به میان آشوریان آذربایجان آمد. (ناطق، ۱۳۶۸: ۱۸۰–۱۸۱) بیشتر نویسندگان سال ۱۸۳۵ م / ۱۲۵۱ ق را به‌عنوان آغاز استقرار و فعالیت‌های آن‌ها اعلام کرده‌اند. (تمدن، ۱۳۵۰: ۹۸) هیئت آمریکایی به‌محض ورود به ایران و در ابتدا نزد آسوری‌ها رفتند که در آنجا با گرمی و آغوش باز از طرف مردم مورد استقبال قرار گرفتند. (الدر، ۱۳۳۳: ۹) فعالیت‌های آموزشی این هیئت، تا سال ۱۸۴۷ م / ۱۲۶۳ ق حدود ۸۱ مدرسه افتتاح و ۵۳۰ شاگرد آموزش داده شده‌بود. این آمار در سال‌ها بعد افزایش یافت. (تمدن، ۱۳۵۰: ۹۸) میسیون آمریکا همچنین در فاصله سال‌های ۱۸۴۱–۱۸۷۱ م / ۱۲۵۷–۱۲۸۸ ق حدود ۱۰۰ اثر منتشر نمود. حجم انتشارات آنان در برخی مواقع بالغ بر یک‌میلیون صفحه در سال بود. (Backer, 2015: 103) اما عامل مهمی که میسیونرهای مذهبی در اختیار داشتند و این عامل بدون هیچ اشکالی به آنها کمک می‌کرد وجود چند نفر پزشک در میان آنها بود. (الدر، ۱۳۳۳: ۵۵) پزشکان مذهبی بدون آنکه مستقیماً تبلیغ کنند مردم را به‌صورت رایگان مورد معاینه و معالجه قرار می‌دادند و این‌کار به‌طور غیر مستقیم به پیشرفت کارشان کمک می‌کرد.

فعالیت‌های آنها در عرصه پزشکی بدان اندازه بود که در ۱۸۵۰ م / ۱۲۶۶ ق یک مدرسه عالی که به‌منزله دانشکده طب بود در ارومیه افتتاح شد. (کاویانپور، ۱۳۷۸: ۴۴۶). علاوه بر این از خودگذشتگی میسیونرهای آمریکایی در سال‌های وبایی ایران موجب گرایش بسیاری از ایرانیان به آنها گردید. (گرترودبل، ۱۳۶۳: ۵۰، ۵۱) اقدامات آنها مورد تحسین دولت و سایر مقامات متنفذ و نشریات قرار گرفت. در این خصوص روزنامه تربیت می‌نویسد: «امسال در موقع بروز وبا مریضخانه ینگی‌دنیایی در تهران بسیاری از مرضای از دست در رفته را به حسن توجه از چنگ این مرض مهلک نجات داد و باید از جانب جمع به آن اداره خیریه اظهار امتنان نمود...» (تربیت، ۱۳۲۲ ق، ش ۳۵۳: ۱۷۳۵) همان‌گونه‌که مشاهده شد خدمات آمریکایی‌ها به ایران به‌ویژه در عرصه پزشکی یکی از دلایل مهم مقبولیت آنان در ایران بود. حال باید دید با وجود چنین خدماتی، چرا با آنان مخالفت و دشمنی می‌شد؟ و فعالیت‌های فرهنگی میسیونرها به‌ویژه در عرصه آموزش‌های نوین چرا با چالش‌هایی روبه رو شد.

سیاست شاهان قاجار در مواجهه با فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی میسیونرها

همان‌گونه‌که در بالا اشاره شد میسیون آمریکایی فعالیت خود را در ارومیه با استقبال مردم آغاز کرد؛ اما این استقبال به‌جز خدمات پزشکی آنها که اشاره شد؛ دلیل دیگری همچون فوت فتحعلی‌شاه داشت زیرا تا وقتی‌که او زنده بود مسیحیان از حق آزادی ادای فرایض دینی، مالکیت زمین، بنای کلیساها و غیره محروم بودند. در واقع سیاست فتحعلی شاه در حمایت سرسختانه از متشرعان در برابر صوفیان و دگراندیشان بود. (ناطق، ۱۳۶۸: ۱۸۰، ۱۸۱) بنابراین در این دوره دست روحانیون در آزار اقلیت‌های مذهبی باز گذارده شده بود. در دوره محمدشاه وضعیت برای ادامه فعالیت میسیونرها بهتر شد. بنابراین عامل بعدی موفقیت میسیونرها روی کار آمدن شاهی دوستدار مسیحیان همچون محمدشاه بود. در تمام ۱۴ سال دوران پادشاهی او مخالفت یا اعتراضی با میسیونرهای آمریکایی دیده نشد زیرا در این دوره نفوذ روحانیت که در دوره فتحعلی شاه در ایران حاکم بود از میان رفت و دولت محمدشاه به جنگ مخالفان اصلاحات و آزاداندیشان رفت. اما برای پیشبرد این امر فردی به نام «ملک قاسم میرزا»، حاکم ارومیه نقش مهمی ایفا کرد. او که فردی

ترقی‌خواه بود خواسته پرکینز برای گرفتن دست خطی از شاه مبنی بر محفوظ ماندن آنها از تعرض عیسیویان کاتولیک پذیرفت. وی توانست در ۲۷ ربیع‌الاول ۱۲۵۵ ق دست خطی از شاه دریافت کند. محمد شاه بعد از صدور این فرمان در نامه‌ای به تقدیر از کشیش پرکینز پرداخت و ابراز امیدواری کرده‌بود که وی در تربیت و تکمیل جوانان نهایت تلاش خود را به کار برده و علم تاریخ، هندسه و حساب به دانش‌آموزان یاد دهد. (یادگار، ۱۳۲۵ ش، ش ۷، ۶: ۶۱، ۶۰) بنا به گفته پرکینز محمد شاه از دستگیری و حمایت از هیئت باز نمی‌ایستاد شاید به همین دلیل است که در ۱۲۵۷ ق شمار شاگردان مدارس آزاد آمریکایی ۵۱۶ تَن و در ۱۲۵۹ ق این تعداد به هزار و ۱۴۲ تَن و ۴۴ روستا رسید. (ناطق، ۱۳۸۰: ۱۸۰) بدیهی است مقامات دولتی ایران به‌ویژه محمد شاه و ملک قاسم‌میرزا از انگیزه‌های مذهبی این مبلغان مطلع بودند اما حمایت آنها تا حدی نیز از ملاحظات سیاست خارجی ناشی می‌شد، او از توجه و پشتیبانی اروپاییان از این هیئت‌های تبلیغی دقیقاً آگاه بود و می‌دانست ناتوانی در دفاع از اقلیت‌های دینی در ایران آشکارا می‌توانست پیامدهای سیاسی خطرناکی داشته‌باشد. البته علاوه بر این محمدشاه بر این باور بود که مدارس خارجی وسیله‌ای برای آموزش علوم و فناوری جدید غربی است و شاید هم آنها را مکمل بازسازی ارتش ایران و یا اعزام دانشجو به خارج می‌دانستند. (رینگر، ۱۳۸۱: ۱۳۴–۱۳۶) در این راستا باید اذعان داشت که یکی از مهم‌ترین نتایج سیاست محمدشاه در قبال میسیونرها، مهاجرت بسیاری از مردم ارومیه به آمریکا بود آنها تحت‌تأثیر تعالیم میسیونرها تشویق و ترغیب به مهاجرت به این کشور شدند. سابقه ورود آنان به آمریکا به سال ۱۸۴۱ م / ۱۲۵۷ ق باز می‌گشت. در این سال «ماریوحنا»، اسقف ارومیه، به دعوت پرکینز، به آن کشور رفت (Ishaya,2006:6) احتمالاً وی نخستین ایرانی بود که قدم به خاک آمریکا گذاشت. بنابراین نخستین گروهی که قبل از سیاحان، روشنفکران، نخبگان سیاسی، و قبل از انتشار روزنامه‌ها و مجلات و... توانستند آگاهی‌های بسیاری از نظام فرهنگی و تحولات علمی، آموزشی و در کل معارف آمریکا به ایرانیان بدهند و باعث ترغیب و تشویق دانش‌آموزان برای ادامه تحصیل و مهاجرت به آمریکا در زمان محمد شاه شوند، میسیونرهای مذهبی بودند.

در دوره ناصرالدین‌شاه به‌دلیل ایده بهره‌مندی از آمریکا به‌عنوان نیروی سوم و برقراری مناسبات دیپلماتیک میان دو کشور واکنش‌ها مقامات دولتی به فعالیت‌های میسیونرهای آمریکایی متفاوت و پرتناقض شد. نخستین کوشش‌های ایران جهت برقراری روابط با آمریکا به دوران امیرکبیر بر می‌گردد. او به این امید که روزی آمریکا بتواند در برابر روس و انگلیس عرض اندام کند، در ۱۲۶۷ ق عهدنامه دوستی و کشتی‌رانی در شهر استانبول با آنها امضا کرد. (آدمیت، ۱۳۴۸: ۵۷۲– ۵۷۰) این ایده با مرگ امیرکبیر پایان نیافت و هم‌چنان به اشکال مختلف تعقیب شد. در پی این تلاش‌ها از یک سوء و تلاش دولت آمریکا برای تأمین امنیت میسیونرها و اتباع خود در ایران در ژانویه ۱۸۸۳ م / ربیع‌الاول ۱۳۰۰ ق «مستر بنجامین» را به‌عنوان نماینده خود به ایران فرستاد. (وقایع اتفاقیه، ۱۲۷۳ ق، ش ۳۱۲: ۲۰۳۶). بنابراین ازین پس میسیونرها از پشتیبانی رسمی و سیاسی حکومت خود در ایران بهره‌مند شدند. شش سال بعد یعنی در ۲۳ محرم ۱۳۰۶ ق «حاج حسینقلی‌خان صدر السلطنه» به‌عنوان وزیر مختار دولت ایران روانه آمریکا شد. (اختر، ۱۳۰۶ ق، ش ۸: ۴۳۵۱) در همین سال، ناصرالدین‌شاه خطاب به «پرزیدنت کلیوند»، رئیس‌جمهور آمریکا اعلام‌کرد: «ما می‌خواهیم روابطمان را با شما برای حفظ و بقا کشورمان از هر گونه تجاوز همسایگان تقویت کنیم.» (علی‌صوفی، ۱۳۷۸: ۱۵۰– ۱۴۹). با توجه به آن‌چه در فوق آمد روشن می‌شود که امیرکبیر و سپس ناصرالدین‌شاه، آمریکا را به‌عنوان یک نیروی سوم می‌دیدند و امیدوار بودند بتوانند با کسب حمایت آن کشور به مقابله با تجاوزات و زورگویی‌های روس و انگلیس بپردازند، بدون شک این‌گونه مسائل سیاسی بر نوع رفتار دولتمردان با میسیونرهای آمریکایی تأثیر می‌گذاشت. به‌طور کلی سیاست امیر کبیر نسبت به ملل متنوعه بر پایه مدارای مذهبی و حق آزادی پرستش و تساوی حقوق اجتماعی قرار داشت، برای نمونه وقتی‌که میسیونرهای آمریکایی در آذربایجان مدارس خود را گشودند، امیرکبیر که وزیر نظام آذربایجان بود کوشش داشت حقوق مسیحیان محفوظ باشد و نگذارد ستمی به آنان برسد سپس در زمان صدارت برای برداشتن تبعیض‌های دیوانی و اجتماعی علیه عیسویان تلاش کرد. البته در این رویه غیر از عنصر روشن‌بینی، عامل مصلحت سیاسی نیز دخیل بود و همان‌گونه‌که در بالا اشاره شد مقامات ایرانی به‌خوبی

می‌دانستند دولت‌های اروپایی پشتیبانی خود را از اقلیت‌ها و از فرقه‌های مختلف دریغ نمی‌داشتند؛ پس دولت می‌بایستی شیوه‌ای پیش گیرد که از ناایمنی اجتماعی اقلیت‌ها بکاهد، تا آنها تنها حامی خود را دولت‌های بیگانه ندانند. (آدمیت، ۱۳۴۸: ۴۳۵-۴۳۷) اما به‌تدریج ناصرالدین‌شاه رویه خود را تغییر داد و نسبت به فعالیت میسیون آمریکایی حساسیت نشان داد و از آزاد اندیشی خود کاست و بر فشار مذهبی افزود. دلیل این تغییر رفتار را باید در عواملی چند دید. یکی اینکه نفوذ سیاسی روبه‌رشد قدرت‌های اروپایی در ایران سبب ناخشنودی زیادی میان ایرانیان گشت و ارتباط و تماس با فرنگیان به دیدهٔ منفی نگریسته شد. این رویکردها درهم آمیخت و بر رابطه شاه و میسیون‌ها اثر گذاشت. به گفته پرکینز: «فعالیت‌های میسیون آمریکا در ایران به‌مدت ۲۰ سال، نه‌تنها از جانب دولت روا داشته می‌شد، بلکه مورد تشویق هم قرار می‌گرفت اما در سال ۱۸۵۳م/۱۲۶۹ق دولت نسبت به نفوذ همه خارجیان حساس شده‌بود و طبعاً هیئت ما را در ردیف سایر اروپاییان قرار داد و نماینده‌ای به ارومیه فرستاد تا کارهای ما، به‌ویژه مدارس ما و تبلیغ انجیل را محدود کند.»(perkins, Mission, P.23.) نماینده مورد اشاره پرکینز، «علی‌اصغر علی‌عسگر» نام داشت. او در گزارشی به وزارت‌خارجه کشیش‌های آمریکایی را متهم کرده‌بود که آشکارا و بی‌باکانه مردم را به مذهب خود دعوت می‌کنند و از حضور وی در ارومیه ناخشنودند در ادامه این گزارش آمده‌است که «معلمین این مناطق... ۱۰ یا ۲۰ سال قبل در همین ولایت ارومیه از کشیشان ینگی دنیایی درس‌خوانده اگرچه در ظاهر خودشان را نصارا به قلم می‌دهند اما باطناً به دین ینگی‌دنیایی رفته‌اند حالا که مشغول تدریس بچه‌ها هستند ظاهراً درس نصارا می‌دهند اما در باطن همانا مثل خودشان اطفال را به کیش و مذهب خودشان می‌کنند» وی ضمن انتقاد از عملکرد آنها در خصوص چاپخانه آمریکایی می‌نویسد «از روزی که مأمور شده تاکنون به‌جز شرح تورات و انجیل و زبور چیز دیگر چاپ نزده‌اند.» (استادوخ،۱۲۶۹، ک ۷، پ ۲۶،ب ۴). بنابراین، یکی دیگر از دلایل تغییر رفتار ناصرالدین‌شاه گزارش‌های روحانیون و دیگر نیروهای مذهبی در مورد تلاش میسیونرهای آمریکایی برای تغییر مذهب اتباع ایران بود.

از طرف دیگر در این دوره آشفتگی و سرگردانی ناشی از اختلاط شرق و غرب سخت بر روحیه شاه اثر گذاشت، بنا به ادعایی ناصرالدین‌شاه در ابتدا توجه مخصوصی به معارف داشت تا آنکه اقدامات و تبلیغات «سید جمال‌الدین اسدآبادی» که علم و آزادی را ملزم یکدیگر می‌دانست باعث تغییر عقیده شاه شد و او تأکید کرد که «از مدرسه فقط اسمی می‌خواهم که در سالنامه ذکر شود!» (بزرگ امید، ۱۳۶۳: ۳۰) از آن پس به میسیونرها دستور داد که از حضور مسلمانان در مجالس خود جلوگیری کنند و از سال ۱۲۹۹ ق/ ۱۸۸۲ م، کودکان مسلمان در مدارس پادریان نام‌نویسی نکنند، در همان فرمان تأکید رفت در پایتخت از چاپ و پخش روزنامه و کتاب‌هایی که با مقررات اسلامی همخوانی نداشتند، جلوگیری شود. (ناطق، ۱۳۸۰: ۲۱۵) همان‌گونه‌که مشاهده شد ناصرالدین‌شاه در برخورد با میسیونرهای آمریکایی سیاست واحدی را دنبال نمی‌کرد. از یک سوء، مزایای آموزشی این مدارس را درک می‌کرد و حتی در بسیاری از مواقع به آنها کمک مالی می‌نمود و از طرف دیگر در برخی مواقع مدارس میسیونری در نظر وی تهدیدی فرهنگی به‌حساب می‌آمدند. البته در این تصمیم‌گیری و تردیدها دلایل مختلفی را می‌توان ذکر کرد از جمله اینکه او از بیداری مردم و از اینکه روحانیون و صاحبان مدارس قدیم از او برنجند و دست به کارهایی بزنند که با منافع سلطنت مغایرت داشته‌باشد و مزید بر علت شود، می‌ترسید. (اردکانی، ۱۳۵۴: ۲۵۵/۱) لازم به ذکر است که در این دوره طبقه روحانی یکی از دو قوه اداره‌کننده ایران در کنار دولت قاجار بود. مراجع تقلید، صاحب فتوا و دارای استقلال مالی و مقلدان فراوان بودند. (ملایی‌توانی، ۱۳۹۹: ۴۲) از طرفی در این دوره جز مکاتب محدود سنتی جایی برای تعلیم و تربیت نوآموزان وجود نداشت. با نگاهی به آمار مدارس در ۱۲۶۹ ه. ق روشن می‌شود که معارف و مدارس در ایران تا چه اندازه بی‌اهمیت بودند مثلاً در برابر ۲۲۷ باب مغازه تریاک فروشی تنها ۱۴ باب مکتب‌خانه وجود داشت! (سعدوندیان، ۱۳۶۸: ۳۸، ۳۹)

مرگ نابهنگام ناصرالدین‌شاه و رسیدن مظفرالدین میرزا به تخت سلطنت امید اصلاح‌طلبان را به برپایی و حمایت از مدارس جدید زنده کرد. مظفرالدین‌شاه، شخصیتی متفاوت از ناصرالدین‌شاه بود وی روش سرکوبگرانه پدر را کنار گذاشت و با نشر معارف مخالف نبود و در دوره ۱۱ ساله حکومت

او گشایشی فراوان در فضای آموزشی کشور به وجود آمد. انجمن‌های آموزشی بسیاری با همت افرادی همچون «امین‌الدوله»، «حسن رشدیه»، «یحیی دولت‌آبادی» و... تأسیس شد. (بزرگ‌امید، ۱۳۶۳: ۹۵) «رنه دالمانی» سیاح فرانسوی در این خصوص می‌گوید: در زمان مظفرالدین شاه طرز تعلیم و تربیت غربی در ایران معمول گردید و به‌جای مکتب‌خانه‌ها مدارس منظمی دایر شد و روز به‌روز هم توسعه پیدا می‌کنند. (رنه‌دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۵۰) بنابراین در این دوره میسیونرهای آمریکایی در برپایی مدارس خود دچار محدودیت نشدند. مشاهده گردید که در این دوره مواجهه با فعالیت‌های فرهنگی میسیونرهای آمریکایی دچار نوسان‌ها و کش و قوس‌های زیادی متأثر از تحولات داخلی یا بین‌المللی شد. در ادامه به دیگر نهادهای قدرت در جامعه مانند روحانیت، مسلمانان، طبقه روشنفکر و تأثیر آنها بر واکنش شاهان قاجار در مقابل با میسیونرهای آمریکایی می‌پردازیم.

چالش‌های میسیونرها در مواجهه با نیروهای مذهبی

اگرچه برخی از مقامات دولتی و آگاهان سیاسی ایران برای تداوم رابطه با آمریکا و تقویت روزافزون آن در عرصه‌ها مختلف تلاش می‌کردند اما این استراتژی در داخل ایران با چالش‌هایی مواجه بود و این چالش‌ها مانع از عمومیت یافتن ایده ملاحظه آمریکا همچون یک منجی بود. مهم‌ترینِ این چالش‌ها انتقادات و مخالفت‌های نیروهای مذهبی و گاه مردم عادی با برنامه‌ها و فعالیت‌های میسیونری‌ها بود. در خصوص چگونگی ایجاد مانع توسط نیروهای مذهبی باید اذعان داشت که در این دوره امر تعلیم و تربیت در انحصار روحانیون و در چهارچوب نظام مکتبخانه‌ای با تأکید بر آموزش علوم دینی قرار داشت اما با افزایش تدریجی مدارس جدید و به‌کارگیری آموزگاران نخبه اغلب طلاب مدارس قدیم بیکار شدند و به دشمنی با مدارس جدید برخاستند. از نظر آنها رواج نظام آموزشی غربی تهدیدی جدی علیه نظام آموزشی سنتی بود، و از نگاه روحانیون علوم مدرن با مبانی دانش‌های اسلامی هیچ سنخیتی نداشت. (ملایی توانی، ۱۳۹۹: ۱۹، ۴۳) در نتیجه فعالیت میسیونرهای آمریکایی بارها به‌دلیل گزارش‌های روحانیون به مقامات دولتی با موانع جدی روبه رو شد. البته همان‌گونه‌که گفته شد نخستین هیئت آمریکایی برای برپایی و جذب دانش‌آموزان چون مدرسه ویژه عیسویان بود، با مشکل جدی روبه رو نشدند و حتی مورد استقبال مجتهد ارومیه قرار

گرفتند و در زمانه محمد شاه، هرگز از میان آنان صدای اعتراضی علیه این نهادها برنخاست اما در زمان ناصرالدین‌شاه رفته‌رفته، فرمان‌های محمدشاه مبنی بر آزادی میسیونرها به فراموشی سپرده شد، در این دوره روحانیون گاه و بیگاه هدف تعالیم مدارس میسیونری آمریکایی را تغییر دین فرزندان مسلمانان و مبارزه با اسلام قلمداد می‌کردند. طبیعتاً با نفوذی که علما و روحانیون میان نیروهای مذهبی داشتند، نتیجه اعلام مخالفت آنان با میسیون چیزی جز عمومیت یافتن این مخالفت میان مردم نبود. برای نمونه؛ «ملاحسن شیرازی» مجتهد بزرگ صراحتاً به میسیون آمریکایی مقیم تبریز اخطار داد که از آن شهر خارج شوند. در نتیجه، در پاییز ۱۸۹۲/ ۱۳۰۹ ق تمام درهای کلیسای پروتستان و آموزشگاه آمریکایی را بستند. علت آن را منحرف ساختن مسلمانان از دیانت خود ذکر کردند. (الدر، ۱۳۳۳: ۶۰-۶۲) لازم به ذکر است که یکی از جهات اختلاف وزارت معارف با فعالیت‌های میسیون آمریکایی، اتهام روحانیون به این مدارس در خصوص تلاش برای تغییر دین دانش‌آموزان بود. این اتهام از دیرباز مطرح بود و دولت به میسیون‌ها دستور داده‌بود که از حضور مسلمانان در مجالس خود ممانعت نمایند اما ظاهراً ثبت‌نام کودکان مسلمان در این مدارس هم‌چنان ادامه داشت زیرا در سال ۱۳۲۵ ق «شیخ مرتضی مازندرانی» در نامه‌ای به مجلس شورای ملی نسبت به افتتاح مدرسه آمریکایی در خیابان علاءالدوله تهران، که بنا به ادعای او احکام نصرانی را ترویج می‌داد به اعتراض برخاسته و خواستار جلوگیری از تحصیل کودکان مسلمان در این مدرسه شده‌بود در آن نامه آمده‌است: «دوام و قوام هیچ ملت و بنیان و اساس هیچ مملکتی پراکنده و از هم پاشیده نشد مگر به‌واسطه عدم مواظبت در اوامر دین مبین و اساس مذهبی آنها... تحصیل اطفال مسلم در مدرسه ینگی‌دنیایی، ترویج احکام نصرانیه است. (استادوخ،۱۳۲۵ ق، ک ۴، پ ۱۸: ۳۶) به‌دنبال این نامه وزارت معارف به مدارس میسیونری هشدار داد که «حدود اقدامات روحانیون آمریکایی در ایران محدود و تابع قانون شرعیه اسلامیه می‌باشد و مخصوصاً چیزی که به کلی از حد اقدام آنها خارج است مسئله تغییر دین مسلمین است. (استادوخ، ۱۳۲۵ ق، ک ۴، پ ۱۸: ۱۴) روی‌هم‌رفته باید اذعان داشت که یکی از دلایل مواضع متناقض ناصرالدین‌شاه و به‌دنبال آن

وزارت‌خانه‌های معارف و بعد وزارت امور خارجه گزارش‌های مداوم نیروهای مذهبی در خصوص فعالیت‌های خارج از قواعد دین اسلام میسیونرها آمریکایی بوده‌است.

مخالفت روحانیون با فعالیت‌های میسیونرهای آمریکایی در دوره ناصری تا بدان حد پیش‌رفت که منجر به قتل «بنجامین لاباری» عضو میسیون آمریکا در ارومیه در سال ۱۳۲۱ ق شد. لاباری عضو هیئت دینی آمریکا در ایران و سردبیر روزنامه «پرتوهای نور» بود که علاوه بر تبلیغ آیین مسیحیت، سهم به سزایی در تدوین الفبای جدید آسوری داشت. وی تحت نظر پرکینز در دهات اطراف ارومیه فعالیت می‌کرد اما بسیاری از مردم آن و روحانیون منطقه مخالف تبلیغات آنها بودند، به همین دلیل نقشه به قتل رسیدن وی توسط فردی به نام «سید میر غفار» کشیده شد. (استادوخ، ۱۳۲۵ ق، ک ۲۴، پ ۱۲: ۱) در شرحی دیگر که در این رابطه آمده، گفته‌شده که میان کُردهای طایفه دشتی و ارامنه سال‌ها اختلاف وجود داشت در این میان علمای ارومیه و خوانین به‌جای حل این اختلافات خود دو دسته شده‌اند یک قسمت طرفدار ارامنه و قسمت دیگر طرفدار کردها بودند. سید غفار یکی از هواخواهان کُردها بود و در میان آنها زندگی می‌کرد و از طرفی مستر لاباری طرفدار ارامنه بود به این دلیل سید غفار وی را به قتل رسانده‌است. (استادوخ، ۱۳۲۳ ق، ک ۴، پ ۱۵: ۶۲)

در هر حال، کشته‌شدن لاباری نخستین مسئله جدی میان دو دولت ایران و آمریکا محسوب می‌شد. «ریچموند پیرسون» سفیر آمریکا در تهران گزارش داد که شاه احساس می‌کند میر غفار را به‌علت سید بودن نمی‌توان اعدام کرد و در صورت انجام چنین کاری زندگی و نسل مسیحیان ساکن ایران به خطر می‌افتد. (یسلسون، ۱۳۶۸: ۱۲۱-۱۱۰) مرتضی ممتازالملک سفیر وقت ایران در واشنگتن تنها راه باقی‌مانده برای آرام ساختن آمریکایی‌ها را همراهی سفارت آمریکا در تهران با دولت ایران می‌دانست. (استادوخ، ۱۳۲۳ ق، ک ۴، پ ۱۵: ۲۳) به همین دلیل پیشنهاد می‌کند که ایران باید برای رفع این معضل به هر نحوی شده سفارت آمریکا را با خود همراه سازد. در این خصوص نماینده ایران در بروکسل از تصمیم دولت آمریکا مبنی بر تصرف یکی از بنادر خلیج‌فارس به تلافی

قتل لاباری خبر داده‌بود. (استادوخ، ۱۳۲۵ ق، ک ۲۳، پ ۱: ۱۳۷) سرانجام میسیونری‌های آمریکا در ارومیه و دکتر لاباری پدر مستر لاباری مقتول به سفارت خود در تهران نوشتند که پیگیری بیشتر مسئله منجر به انتقام‌جویی کُردها از مسیحیان و خانه خرابی‌شان می‌شود. (استادوخ، ۱۳۲۳ ق، ک ۴، پ ۱۵: ۴۸) البته ایران تمام تلاش خود را برای مجازات مقصرین به کار برد این را از گزارش‌ها متعدد وزارت‌خارجه ایران به پیرسون وزیر مختار اتازونی می‌توان، دید. (استادوخ، ۱۳۲۴ ق، ک ۲۷، پ ۶: ۱۵) چنین بود که مسئله خاتمه یافت و روندی که می‌رفت مناسبات دو کشور را تیره کند، مهار شد.

از این قبیل گزارش‌ها به مقامات دولتی برای جلوگیری از فعالیت میسیونرها زیاد بود برای نمونه در ۱۳۲۳ ق نصراله مشیرالدوله از وزارت امور خارجه به سفارت آمریکا می‌نویسد: «طبق گزارش‌های رسیده کشیش‌های ینگی‌دنیایی در عراق و همدان مسلمین را به کلیساهای خود دعوت می‌کنند و حتی در سخنرانی‌ها خود قوانین اسلام را تکذیب می‌نمایند. از این خبر نهایت تعجب و حیرت حاصل است و چون از مداومت آنها از این رفتار ناشایسته حدوث بعضی عوایق و وقوع مخاطرات خطیره برای آنها در آن نقاط مشاهده می‌شود.» (موجانی، ۱۳۷۵: ۱۳۶) بنابراین مقامات دولتی ایران از ترس اینکه نیروهای مذهبی ماجرای لاباری را تکرار کنند و میسیونرها را به قتل برسانند، به‌محض شنیدن این اخبار نمایندگان سیاسی آمریکا در ایران را از نتایج سوء رفتار میسیونرها آگاه می‌کردند. البته واکنش تنها در مقابل فعالیت‌ها آنها نبود بلکه حتی ورود کتاب از آمریکا به ایران هم باید با نظارت تمام می‌بود در گزارشی به امین‌السلطان آمده‌بود که در گمرک‌خانه بوشهر سه صندوق کتاب متعلق به ینگی‌دنیا ضبط شده‌است. (ساکما ،۲۹۵/۸۱۰۳) بنابراین تا قبل از مشروطه مخالفت نیروهای مذهبی با میسیون آمریکا صرفاً بر روی مسائل دینی و ورود آموزش‌های نوین متمرکز بود. این در حالی بود که در برخی از دوره‌ها ایران با جدیت به‌دنبال برقراری روابط با آمریکا بود و تلاش داشت پای نیروی سومی را جهت مقابله با روس و انگلیس به ایران باز کند و می‌توانست از ظرفیت میسیون آمریکا برای این موضوع بهره‌برداری کنند اما در این مقطع زمانی روحانیون و دیگر نیروهای مذهبی بر روی تعصبات دینی خود بر ایجاد محدودیت برای میسیون

آمریکا پافشاری می‌کردند. در واقع آنها به این بلوغ فکری نرسیده بودند که در این مقطع زمانی باید سیاست بر مبنای عقلانیت را بر احساسات دینی ارجح بدانند تا با نزدیکی با آمریکا از چنگال روس و انگلیس بیرون بیایند.

مواجهه جامعه ایران با آموزش‌های نوین میسیون آمریکایی

نخستین ذهنیت ملموس ایرانیان از آمریکا و آمریکاییان و نظام آموزشی آنان متأثر از عملکرد مدارس میسیونری‌های آمریکایی در ایران بوده‌است، اما در ابتدا گشایش مدارس آنان با مقاومت و مخالفت برخی از خانواده‌ها روبه رو شد. عذر آنها این بود که کودکان اگر همه‌روزه به مدرسه بروند کار کشاورزی لنگ خواهد ماند، به همین دلیل آنها از یک‌طرف برنامه آموزشی خود را تغییر دادند و از طرف دیگر ماهانه مبلغی رشوه مانند به خانواده‌ها پرداخت کردند تا از نام‌نویسی کودکانشان جلوگیری نکنند. (ناطق، ۱۳۸۰: ۱۷۹، ۱۸۰) سپس میسیون در راستای بسط فعالیت‌هایش در دیگر جاهای ایران، در ۱۸۷۳م/۱۲۹۰ق مدرسه‌ای در تهران ایجاد کرد. (بهنام، ۱۳۷۵: ۵۰– ۴۹) اما همچنان مسلمانان از فرستادن فرزندان خود به مدارس میسیون‌ها خودداری می‌کردند؛ حاج سیاح در سال ۱۲۹۹ ق هنگام دیدار از سلماس به مدرسه آمریکایی‌ها اشاره‌کرده که مسلمانان حاضر به فرستادن فرزندانشان به آنجا نبودند. (حاج سیاح، ۱۳۵۹: ۲۵۹) یکی از دلایل اصلی آنها ترس از گرویدن فرزندانشان به مسیحیت بود زیرا این اقدام مجازات‌ها سنگینی را به‌دنبال داشت. برای نمونه یکی از مسلمانان به‌نام «میرزا ابراهیم خوئی» در سال ۱۸۹۰ به مسیحیت گروید اما او را تا پایان عمر به زندان انداختند. (الدر، ۱۳۳۳: ۶۱) واقعیت این بود که آنان در خلال آموزش و سوادآموزی، آموزه‌های دینی را هم تبلیغ می‌کردند. (خسروزاده، ۱۳۹۷: ۲۲) به همین دلیل به‌تدریج با سوءظن زیادی از طرف مردم مواجه شدند و مدام در کارهای آنها مشکل‌تراشی می‌شد. بنا به نوشته بنجامین ایرانی‌ها به‌طور کلی از اقامت میسیونرهای دینی در ایران نفرت دارند و هرگونه ارتباط و تماس با آنها را تحریم می‌کردند. (بنجامین، ۱۳۶۳: ۲۷۱– ۲۷۳) یا اینکه در ژوئیه ۱۸۸۵م/۱۳۰۳ق بر اثر تظاهرات مردم تبریز ولیعهد ایران به میسیونرهای توصیه کرد که کار خود را تعطیل و مدرسه‌ای را که باز کرده‌اند ببندند وگرنه احتمال دارد از جانب مردم مورد حمله قرار

گیرند. (بنجامین، ۱۳۶۳: ۱۰۴) البته به نظر می‌رسد این حساسیت‌ها تا زمانی بود که آنها مسلمان را به دین خود فراخوانند وگرنه همان‌گونه‌که در بالا اشاره شد چندین دهه قبل‌تر از بنجامین، دکتر رایت مورد استقبال بی‌نظیر مردم ارومیه قرار گرفته‌بود.

در خصوص کارشکنی‌ها خانواده‌ها برای تحصیل فرزندانشان به‌ویژه فرزندان دختر در مدارس میسیونری باید اذعان داشت که در ابتدا اگر شرایط تحصیل هم برای دختران مهیا می‌شد، آن را عیب می‌دانستند. (تاج‌السلطنه، ۱۳۶۱،ص ۱۲) زیرا غالب مردم عقیده داشتند چون زنان نمی‌توانند به مقام روحانیت برسند پس هر اقدامی که برای تربیت آنها صورت گیرد، رنجی بی‌ثمر خواهد بود. مصداقی از این نگرش را باید در اشاره «جان الدر» به یک زن ارومیه‌ای مشاهده کرد که در پاسخ به این سؤال که آیا سواد خواندن و نوشتن دارد گفته‌بود: «نه خیر، من که زن هستم چگونه انتظار دارید بخوانم؟» (الدر،۱۳۳۳، صص ۸-۶) چندان نبایست از پاسخ این زن تعجب کرد چرا که در آن زمان حتی خندیدن برای زن ایرانی هم مذموم بود. (اتحادیه، ۱۳۹۱، ص ۳۹) و بنا به گفته پولاک تعلیم به دختران کلاً کاری زائد محسوب می‌شد. (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۸۶) بنابراین زنان که نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند، ضعیفه‌هایی محروم از حداقل حقوق اجتماعی بودند. (ملایی‌توانی، ۱۳۹۹: ۱۴)

جدای از مخالفت خانواده‌ها با آموزش دختران، باید به مخالفت روحانیون اشاره کرد. آن‌چنان‌که روحانیون در واکنش به تأسیس مدرسه دخترانه‌ای توسط «بی‌بی خانم» در سال ۱۳۲۴ ق چنین فتوا دادند که «تأسیس مدارس دختران، مخالف با شرع اسلام است» و «سیدعلی شوشتری» ضمن صدور تکفیرنامه‌ای علیه تأسیس مدرسه دخترانه می‌نویسد: «وای به حال مملکتی که در آن مدرسه دخترانه تأسیس شود.» (ملک‌زاده، ۱۳۶۳، ۵۹۹) مخالفین مدارس چنین اعتقاد داشتند که این مدارس را بیگانگان دایر می‌کنند تا باعث بی‌عفتی در جامعه شوند. به همین دلیل بعضی از مردم، معلمان و دخترانی که به مدرسه می‌رفتند را بی‌عفت می‌خواندند. (دلریش، ۱۳۷۵، ص ۱۳۸) اما در این زمان در پی افزایش آگاهی‌های اجتماعی و علاقه به فراگیری دانش نوین استقبال از این مدارس به‌طور کامل متوقف نشد و مدارس آمریکایی که در ۱۸۳۵ م / ۱۲۵۰ ق تنها در ارومیه

برقرار بود به‌تدریج در تبریز، تهران، همدان و چند جای دیگر نیز تأسیس شد، که دختران مسلمان نیز در میانشان بودند. (الدر،۱۳۳۳،ص ۴۷، ۴۸) همچنین در ۱۸۸۶ م / ۱۳۰۳ ق عده‌ای از دختران خانواده‌های سرشناس در مدارس میسیونری ثبت‌نام کردند. ناصرالدین‌شاه هم تحت‌تأثیر آگاهی‌های اجتماعی مردم که بیشتر از طریق مطبوعات به‌دست آمده‌بود ضمن دیدار از مدرسه وعده داد سالانه ۱۰۰ تومان به آن کمک کند. (بهنام، ۱۳۷۵، ص ۴۹، ۵۰) لازم به ذکر است که مدارس میسیونری آمریکایی، برخلاف مکتب‌خانه‌های سنتی افزون بر آموزش مذهبی به ارائه آموزش مهارت‌های گوناگون می‌پرداختند، در واقع هدف آنها آموزش محصلان ایرانی در قالب آموزش نوین آمریکایی بود. (ساکما ،۲۹۷/۱۵۹۷۷: ۵) بنابراین مدارس آمریکایی همچون حلقه‌ای ارتباطی میان ایرانیان و فرهنگ آمریکایی عمل می‌کردند.

نخبگان ایرانی و تداوم فعالیت میسیونرها؛ گامی در راه کاهش چالش‌ها

اما سؤال اینجاست که با وجود موانع فراوان مدارس آمریکایی چگونه در سراسر قرن ۱۹ به گسترش خود ادامه دادند؟ در این خصوص باید گفت تلاش‌های میسیونرها برای ایجاد مدارس بدون حمایت روشنفکران و مطبوعات این دوره نمی‌توانست به نتیجه برسد. در این دوره نویسندگان مطبوعات به‌خوبی می‌دانستند که لازمه هر نوع پیشرفتی در امور دولت و ملت، توجه به معارف است و می‌نوشتند که «هر چه ضعف و ذلت و احتیاج بر ماها روی نموده همه از جهل است اگر علم داشتیم، مملکت ایران را به‌صورت گلستان می‌نمودیم... «(حبل‌المتین ، ۱۳۱۷ ق، ش ۱۲: ۱۳۸) علم؛ اصل مایه وصول به کلیه مراتب قدرت و ثروت است و هستی عالم بسته به علم است. البته منظور آنها نه‌فقط علمی که منحصر به فقه و اصول و بعضی شرایع باشد بلکه منظور این بود که بخشی از مردم باید دارای «علوم معایشه» از قبیل علم زراعت، فلاحت، صناعت و تجارت و غیره را فرا گیرند. (مظفری، ۱۳۱۹، ش ۲: ۳۱؛ حبل‌المتین، ۱۳۱۹، ش ۲۰: ۱۳) این روزنامه‌ها ترقی را مترادف معارف و برپایی مدارس جدید فرض می‌کردند. بنابراین آموزش به‌صورت دوای همه دردهای اجتماعی و سیاسی نمایان شد. بسیاری از افراد اصلاح‌اندیش آموزش را پیش‌شرط ضروری

برای تغییرات گسترده‌تر در کشور می‌دانستند و نه‌تنها با مدارس جدید مخالفت نمی‌کردند بلکه با دقت نظام آموزشی آمریکا را هم مورد توجه قرار می‌دادند.

پی بردن مطبوعات قاجار به مصائب اجتماعی حاصل از فقدان علم در ایران آن عهد صرفاً براساس اوضاع داخلی کشور حاصل نشده بود بلکه این دریافت تا حد زیادی نتیجه تحولات علمی و آموزشی در آمریکا بود. آنها در رابطه با این تحول به‌درستی اشاره کرده‌اند که: «ترقی معارف و تعمیم علوم و فنون در خطه آمریکا به درجه رسیده‌است که مافوق آن متصور نیست...». (اختر، ۱۳۱۳ ق، ش ۲: ۷) محرم ۱۳۱۳ ه. ق، ص در واقع حیات و انتشار علوم اگرچه از اروپا شروع‌شده اما در عالم آمریکا به‌حد کمال و رشد رسیده‌است. مطبوعات با گزارش‌های متعدد خود چگونگی این پیشی‌گرفتن را بازتاب و تجزیه و تحلیل کردند(۱). در نتیجه این گزارش‌ها زمینه‌های گرایش بیشتر ایرانیان به مدارس امریکایی و نیز ایجاد علاقمندی در میان آنان برای دیدار از آمریکا و تحصیل در آن کشور ایجاد شد. روزنامه ثریا نیز در اهمیت نظام آموزشی آمریکا نسبت به دیگر کشورها می‌نویسد که انتشار علوم اگرچه از اروپا شروع‌شده اما در آمریکا به کمال و رشد رسیده‌است، به‌طوری‌که این کشور در مدت کمی توانست پیشرفت‌های حیرت‌آوری داشته‌باشد. (ثریا، ۱۳۱۷ ق، ش ۴۲، صص ۱۴–۱۵) بدین ترتیب در این دوره در نتیجه شناختی که به‌واسطه مطبوعات از آمریکا به‌دست آمد، بسیاری از خانواده‌ها به‌دنبال این بودند که بتواند فرزندان خود را به کالج آمریکایی‌ها بفرستند. (رامتین، ۱۳۴۱: ۲۸، ۲۷) در کنار این گزارش‌ها عملکرد میسیونری‌های آمریکایی چنان رضایت‌بخش بود که نه‌تنها مردم برخلاف دهه‌های گذشته نسبت به آنان بدبین نبودند بلکه بر نگرش دولتمردان قاجار هم تأثیر گذاشت به‌طوری‌که در سال ۱۹۰۴ م / ۱۳۲۱ ق که علی اصغرخان اتابک همراه با هیئتی عازم آمریکا شده‌بود در گفت وگو با یک خبرنگار آمریکایی گفته‌بود: «من خواهان بازدید از مدارس سانفرانسیسکو، شیکاگو، نیویورک هستم و امیدوارم اثری از ساختار نظام آموزش و پرورش آمریکا در ایران داشته‌باشیم بیش از این مبلغین مذهبی آمریکایی در تهران و همدان، مدارس آمریکایی و کلیسا دایر کردند و برای همین تا اندازه‌ای با مدارس شما آشنا هستیم...» (ساعتچیان،۱۳۹۷،صص ۸۶–۸۸) این اظهارات صریح در درجه اول نشانه اهمیت

مدارس میسیونری است و در درجه دوم بیانگر تأثیرات است که بر ذهنیت سیاستمداران ایرانی گذاشته به‌گونه‌ای که متوجه اهمیت نظام آموزشی آمریکا شده و ابراز امیدواری کرده‌بود که در سفرش بهره‌ای از ساختار نظام آموزش و پرورش آمریکا برای ایران بگیرد.

مطبوعات قاجاریه همچنین افکار عمومی را در جریان تأثیر تحولات نظام آموزشی آمریکا بر زنان این کشور قرار دادند و با گزارش‌های خود توانستند زمینه را برای تحصیل دختران در مدارس میسیونری بیش از پیش فراهم آورند. آنها جایگاه برتر و منحصربه‌فرد زنان آمریکایی را نتیجه برخورداری آنان از آموزش و تحصیل عنوان می‌کردند، و در عین حال عقب‌ماندگی زنان ایرانی را در بی‌بهرگی از آموزش می‌دانستند. (جهانی، ملایی‌توانی، ۱۴۰۰: ۹۲-۷۱) حسین‌قلی‌خان صدر السلطنه نیز بر ایجاد فرصت‌های برابر و عدم تبعیض میان زنان و مردان این کشور به‌عنوان راز موفقیت زنان آمریکایی تأکید می‌کرد. (استادوخ،۱۳۰۶ ق،ک ۲۰،پ ۳، ب ۱۳-۱۶) روشنفکران قبل از مشروطه می‌کوشیدند از طریق مقالات متعدد، تصویری از زن متجدد آمریکایی که هم از تحصیلات برخوردار بود و هم در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی مشارکت داشت، ارائه دهند. (ناصری،۱۳۱۶ ق، ش ۷: ۷) آنها در ادامه از طریق این تصویر بازنمایی شده در نشریات، وضعیت اسفبار زنان ایرانی در جهان سنت را به چالش کشیده و تربیت نسلی از زنان تحصیل‌کرده و مادران متجدد را خواستار بودند و بر لزوم تغییر جایگاه زنان ایرانی تأکید می‌کردند. (حبل‌المتین،۱۳۱۹ ق، ش ۱۶: ۷؛ اختر، ۱۳۱۱ ق، ش ۱۶: ۶۱۳۷) و بر این باور بودند که شکل‌گیری و تربیت زن و مادر جدید ایرانی که مجهز به علم، دانش و آگاهی برای تدبیر منزل و تربیت فرزندان باشد، در کنار برچیده شدن عقاید سنتی علیه زنان، یکی از مهم‌ترین ضرورت‌های دستیابی به تجدد و ترقی است. بدین ترتیب شناخت مردم ایران از مدارس امریکایی باعث شد موانع محدودکننده مدارس میسیونری برداشته‌شده و بسیاری از مردم تمایل پیدا کنند که فرزندان خود را برای تحصیل به این مدارس بفرستند.

همچنین در نتیجه ده‌ها سال فعالیت میسیون آمریکا در ایران و به‌دنبال گزارش‌های ترقی‌خواهان از تحول و توسعه چشمگیر در آمریکا؛ موج مهاجرت به این کشور آغاز شد. بخش قابل‌توجه این مهاجرین از آشوریان ارومیه بودند که حتی موفق شده‌بودند تابعیت آن کشور را هم به‌دست بیاورند. (استادوخ، ۱۳۲۱ ق، ک ۱۱، پ ۵: ۱۰۵) کارگزاری ارومیه در ۱۳۲۲ ق در یادداشتی به وزارت‌خارجه در خصوص ترک تابعیت اتباع ایرانی پس از مسافرت به آمریکا و اثرات ناشی از این امر ابراز نگرانی کرده‌بود و نوشت: این افراد که از اهالی ارومیه و سلماس بودند برای تحصیل علم یا صنعت و تجارت به آمریکا می‌رفتند در آنجا پاسپورت آمریکایی گرفته و وقتی به آمریکا باز می‌گشتند خود را تبعه آن کشور می‌دانستند. (استادوخ، ۱۳۲۸ ق، ک ۲۶، پ ۱۱: ۳، ۲) گفته‌شده در سال ۱۹۰۶ م / ۱۳۲۴ ق حدود یک‌هزار آسوری ارومیه‌ای در آمریکا زندگی می‌کردند که به‌خاطر موقعیت‌های کاری بیشتر در شیکاگو بودند. (Ishaya,2006:9) بنابراین علی‌رغم مخالفت‌ها گوناگون با برپایی مدارس آمریکایی در ایران؛ مطبوعات موفق شدند، با بازتاب نظام آموزشی آمریکا در ایران و دادن آگاهی‌ها بسیار در عرصه فرهنگی به آحاد جامعه زمینه‌های گرایش بیشتر ایرانیان به این مدارس و نیز ایجاد علاقمندی درمیان آنان برای دیدار از آمریکا و تحصیل در آن کشور را ایجاد کنند.

نتایج پژوهش

با ورود میسیونری‌های آمریکایی به ایران و تأسیس مدارس جدید در نیمه اول دوره قاجاریه سنگ بنای آشنایی ایرانیان با نظام آموزشی آمریکا گذاشته شد. میسیونرهای آمریکایی دگرگونی‌های فرهنگی مؤثری به‌ویژه در عرصه آموزش‌های نوین در ایران به وجود آوردند اما مواجهه آن با جامعه ایران خود محل توجه است. بررسی اسناد و مطبوعات دوره قاجاریه (از دوره محمدشاه تا انقلاب مشروطه) نشان‌می‌دهد که این مواجهه در دو سطح مخالف و موافق اتفاق افتاد؛ روحانیون و مردم در طیف مخالفان قرار داشتند. روحانیون که در فضای سنتی پیشامدرن چرخه آموزش را به‌طور کلی در اختیار داشتند، معتقد بودند که مبانی علم جدید با آموزه‌های سنتی و دینی سازگار نیست و هدف میسیونرها تغییر دین مسلمانان است. مردم عادی نیز تحت‌تأثیر آنها قرار داشتند و به بهانه‌های مختلف با ورود فرزندانشان به مدارس مسیونری مخالفت می‌کردند؛ اما در این میان

شاهان و درباریان سیاست واحدی نداشتند و رفتارهای متناقضی از خود نشان می‌دادند. برای نمونه ناصرالدین‌شاه از یک‌طرف به مزایای این مدارس پی برده بود اما از بیداری مردم و از رنجیده شدن روحانیون می‌ترسید. با همه چنین مخالفت‌هایی ترقی‌خواهان و روشنفکران در طیف موافقان میسیونرها قرار داشتند زیرا ریشه عقب‌ماندگی‌های ایرانیان را در فقدان علم و بی‌توجهی به معارف تشخیص می‌دادند و مدارس میسیونری را به حال جامعه مفید می‌دانستند زیرا بر این باور بودند که چاره بسیاری از مشکلات ایجاد مدارس به سبک جدید است. آنها همچنین با ارائه گزارش‌های متعدد به این نتیجه رسیدند که در بحث از پیشرفت علم؛ آمریکا سرآمد تمام جهانیان شده‌است. پس در این عرصه آمریکا می‌تواند الگوی مناسبی برای نظام آموزشی کشور باشد. در نتیجه تحت‌تأثیر گزارش‌ها و مقالات آنها بسیاری از خانواده‌ها به این مدارس روی آوردند و این مدارس باعث تحول در نظام آموزشی کهن و برقراری نظام آموزشی جدید شدند.

پی‌نوشت:

۱-برای اطلاع بیشتر ر. ک بازتاب نظام آموزشی آمریکا در اندیشه ایرانیان دوره قاجاریه، مجله جستارهای تاریخی، دوره ۱۱، شماره ۱۱، صص ۱-۴۸، ۱۳۹۹.

فهرست منابع و مطالعات

الف: کتب و مقالات

آدمیت، فریدون (۱۳۴۸). امیرکبیر و ایران، تهران: خوارزمی.

اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۲۳). نخستین رابطه سیاسی بین ایران و آمریکا و مختصری از احوال میرزا سعید خان وزیر خارجه، مجله یادگار، سال اول، شماره ششم.

ام. رینگر، مونیکا (۱۳۸۱). آموزش، دین، گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.

ایرانیان از نگاه آمریکاییان. ایران عهد قاجاردر روزنامه‌های‌آمریکا (۱۳۹۷). ترجمه علیرضا ساعتچیان، تهران: پارسه.

بزرگ امید، ابوالحسن (۱۳۶۳)، از ماست که بر ماست، تهران: انتشارات دنیای کودک.

بهنام، جمشید (۱۳۷۵). ایرانیان و اندیشه تجدد، تهران: فرزان.

پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸)، ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: انتشارات خوارزمی.

تمدن، محمد (۱۳۵۰)، اوضاع ایران در جنگ‌جهانی اول یا تاریخ رضائیه، ارومیه: موسسه مطبوعاتی تمدن.
حاج سیاح (۱۳۵۹). خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت، به‌کوشش حاج سیاح و تصحیح سیف الله گلکار، تهران: چاپخانه سپهر.
خاطرات تاج‌السلطنه (۱۳۶۱). به‌کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.
خسروزاده، سیروان (۱۳۹۷). راه بی‌سرانجام، نگاهی به سرگذشت آشوریان در جنگ‌جهانی اول، تهران: شیرازهٔ کتاب ما.
الدر، جان (۱۳۳۳). تاریخ میسیون آمریکایی در ایران، ترجمه سهیل آذری، تهران: نورجهان.
دلریش، بشری (۱۳۷۵). زن در دوره قاجار، تهران: دفتر مطالعات دینی هنر.
رامتین، حسین (۱۳۴۱). آمریکایی‌ها در ایران، تهران: بی‌نا.
رنه‌دالمانی، هانری (۱۳۳۵)، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه فره وشی، تهران: چاپ تهران.
س. ج. و. بنجامین، س. ج. و (۱۳۶۳). ایران و ایرانیان عصر ناصرالدین‌شاه، مترجم حسین کردبچه، تهران: جاویدان.
سعدونیان، سیروس (۱۳۶۸)، آمار دارالخلافه تهران، تهران: نشر تاریخ ایران.
علی‌صوفی، علیرضا (۱۳۷۸)، نقش سیاست موازنه و نیروی سوم در تاریخ ایران، تهران: پیام نور.
کاویانپور، احمد (۱۳۷۸)، تاریخ ارومیه، بی جا: انتشارات آذر کهن.
گرترودبل، (۱۳۶۳)، تصویرهایی از ایران، مترجم بزرگمهر ریاحی، تهران: خوارزمی.
محبوبی اردکانی، حسین(۱۳۵۴)، تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران،ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
ملایی‌توانی، علیرضا (۱۳۹۹)، تکاپو برای آزادی (روایتی دیگر از انقلاب مشروطه ایران)، تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.
ملک‌زاده، مهدی (۱۳۶۳). تاریخ انقلاب مشروطیت،ج ۱،۲،۳ ،تهران: علمی.
موجانی، سید علی (۱۳۷۵)، گزیده اسناد روابط ایران و آمریکا(۱۹۲۵-۱۸۵۱ م)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
ناطق، هما (۱۳۶۸). ایران در راه یابی فرهنگی(۱۸۴۸-۱۸۳۴)، پاریس: خاوران.
ناطق، هما (۱۳۸۰). کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران(۱۸۳۷-۱۹۲۱)، تهران: معاصر پژوهان.
نظام‌مافی، عزت‌السلطنه (۱۳۹۱). حکایت یک زن (در زیر و بم روزگار)، به‌کوشش منصوره اتحادیه، بهمن فرمان، تهران: نشر تاریخ ایران.
یسلسون، آبراهام (۱۳۶۸). تاریخ روابط سیاسی ایران و آمریکا، ترجمه محمد باقر آرام، تهران: امیرکبیر.

ب: نشریات

روزنامه اختر (۱۳۰۶ ق)، شماره ۸، ص ۴۳۵۱ .

(۱۳۱۱ ق)، شماره ۱۶، ص ۶۱۳۷.
(۱۳۱۳ ق)، شماره ۲، ص ۷.
روزنامه تربیت (۱۳۲۲ ق)، شماره ۳۵۳، ص ۱۷۳۵.
روزنامه ثریا (۱۳۱۷ ق)، شماره ۴۲، صص ۱۵، ۱۴.
روزنامه حبل المتین (۱۳۱۷ ق)، شماره ۱۲، ص ۱۳۸.
(۱۳۱۹)، شماره ۲۰، ص ۱۳، ۷.
روزنامه مظفری (۱۳۱۹ ق)، شماره ۲، ص ۳۱.
روزنامه ناصری (۱۳۱۶ ق)، شماره ۷، ص ۷.
روزنامه وقایع‌اتفاقیه (۱۲۷۳ ق)، شماره ۳۱۲، ص ۲۰۳۶.

ج. اسناد تاریخی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، سند شماره، ۲۹۵/۸۱۰۳.
، ۲۹۷/۱۵۹۷۷
اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، ۱۲۶۹ ق، کارتن ۷، پوشه ۲۶.
، ۱۳۰۶ ق، کارتن ۲۰، پوشه ۳.
، ۱۳۲۱ ق، کارتن ۱۱، پوشه ۵.
، ۱۳۲۳ ق، کارتن ۴، پوشه ۱۵.
، ۱۳۲۴ ق، کارتن ۲۷، پوشه ۶.
، ۱۳۲۵ ق، کارتن ۲۳، پوشه ۱.
، ۱۳۲۵ ق، کارتن ۴، پوشه ۱۸.
، ۱۳۲۵ ق، کارتن ۲۴، پوشه ۱۲.
، ۱۳۲۸ ق، کارتن ۲۶، پوشه ۱۱.

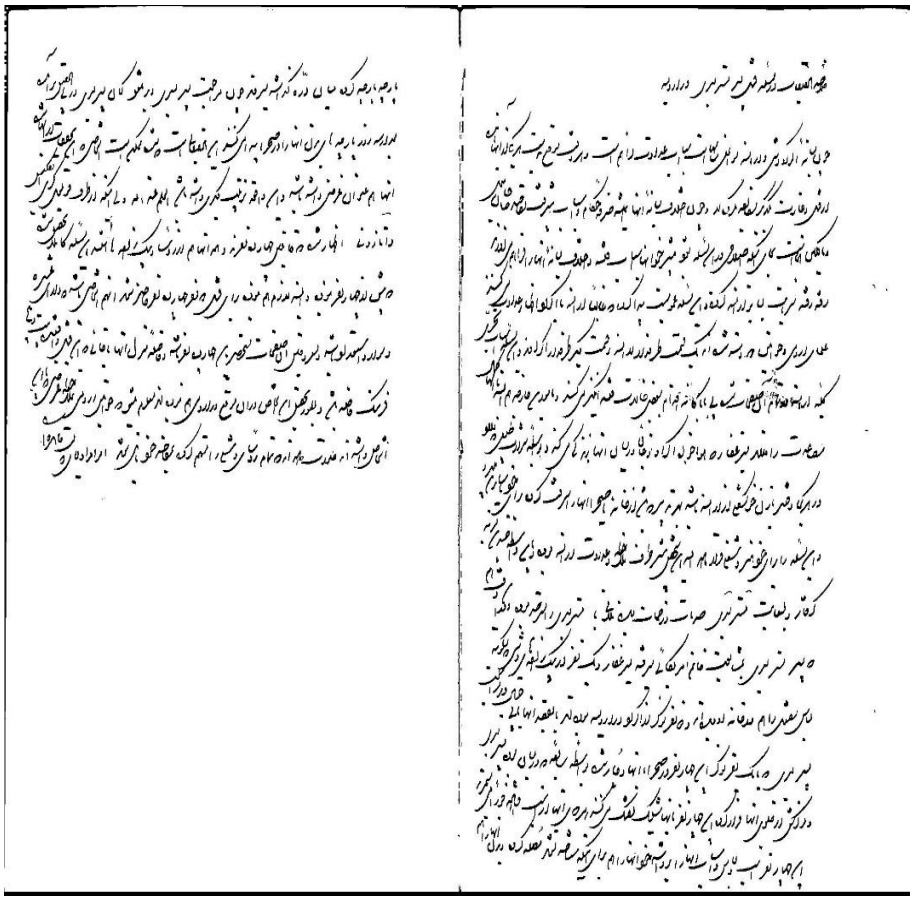
References

Arianne Ishay,, Settling Into Diaspora: A History of Urmia Assyrians in the United States, Journal of Assyrian Academic Studies, Vol. 20, no. 1, 2006

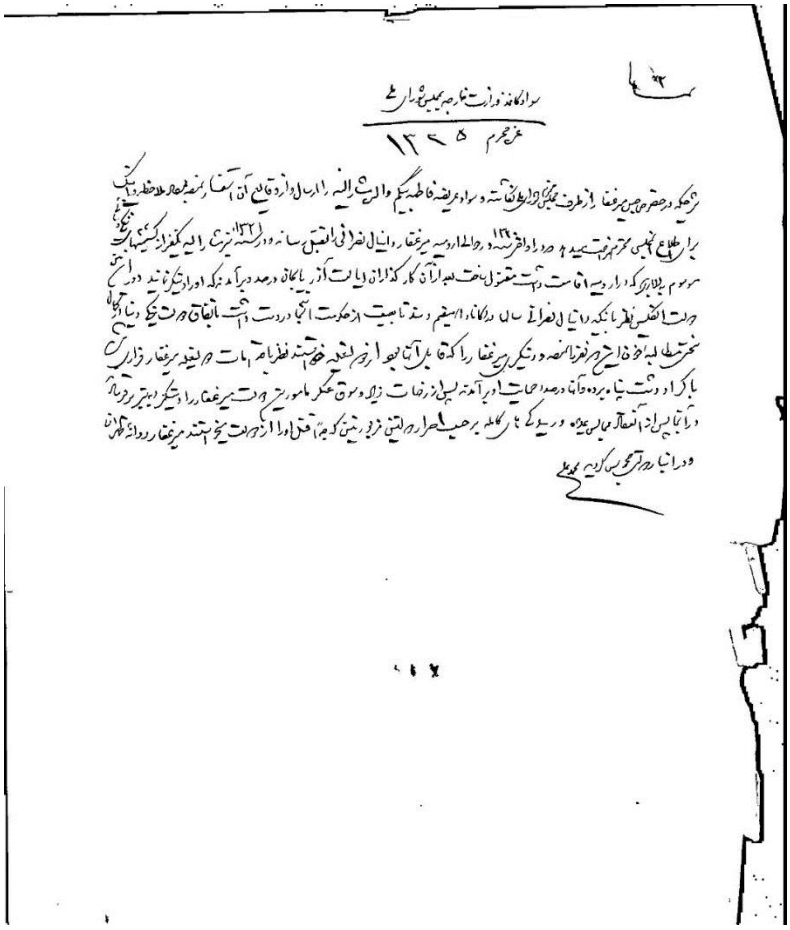
Adam H. Becker, Revival and Awaaking American Evangelical missionaries in Iran and origins of Assyrian Nationalism, the university of Chicago press Chicago and Londan: 2015.

Perkins, Justin. Historical Sketch of the mission to the nestorians. Boston: American Board of Commissioners for Foreign MISSIONS, 1866.

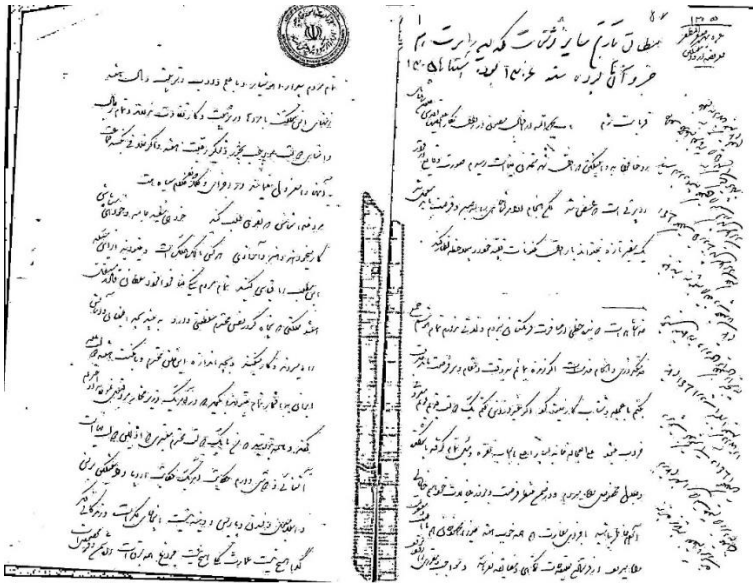
پیوست‌ها:



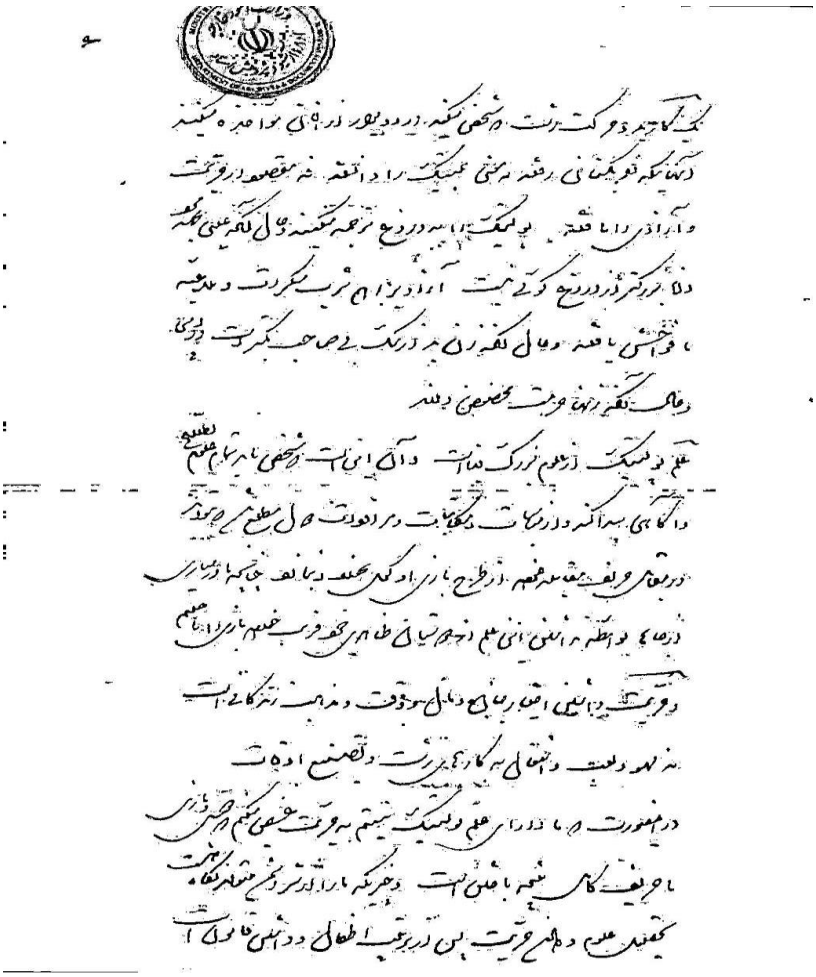
سند شماره(۱)



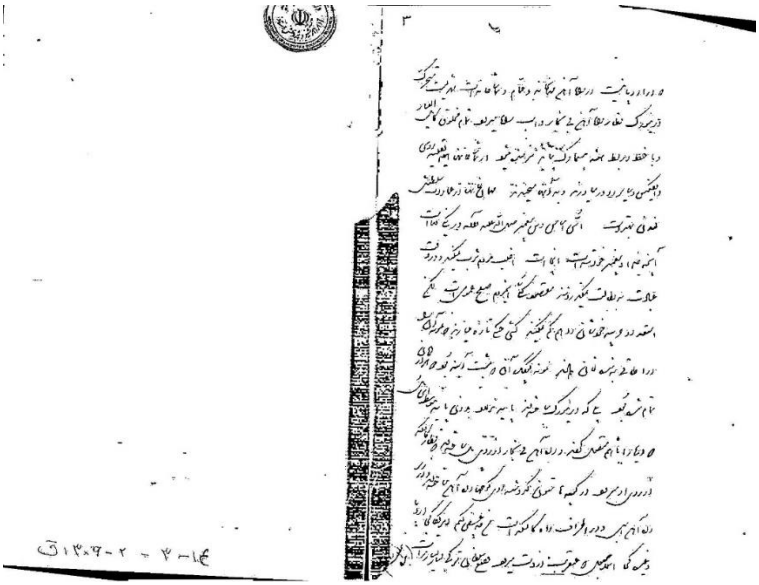
سند شماره (۲)



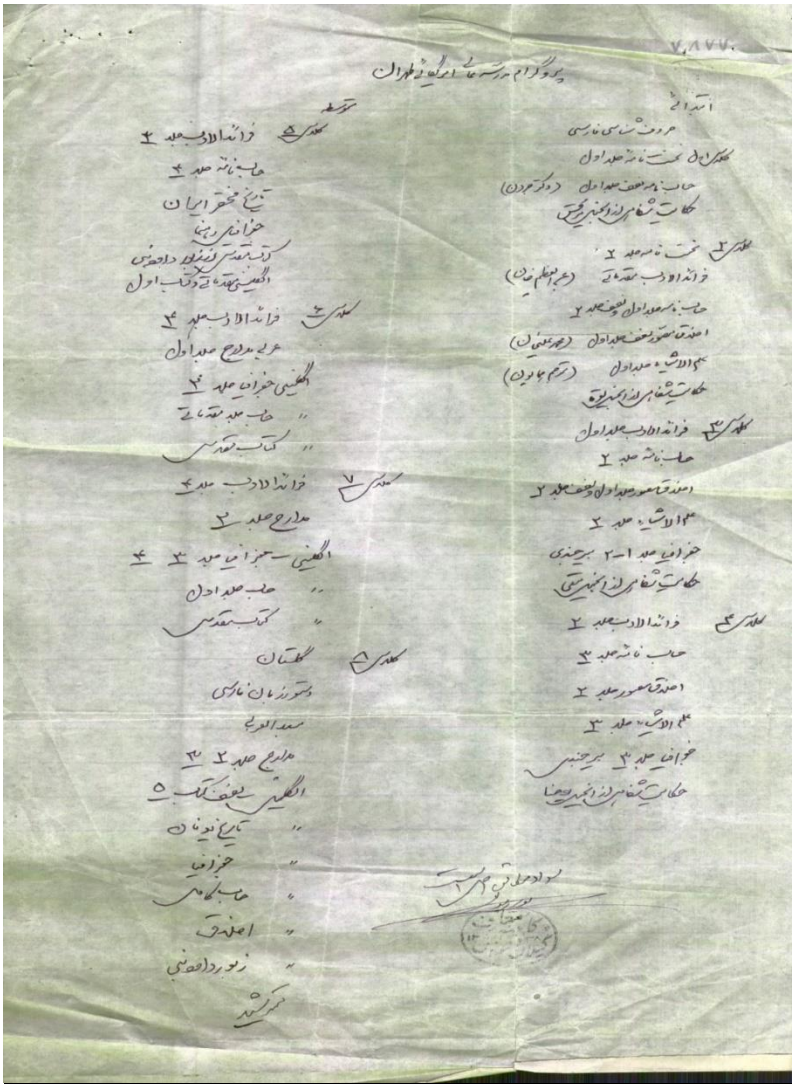
سند شماره (۳)



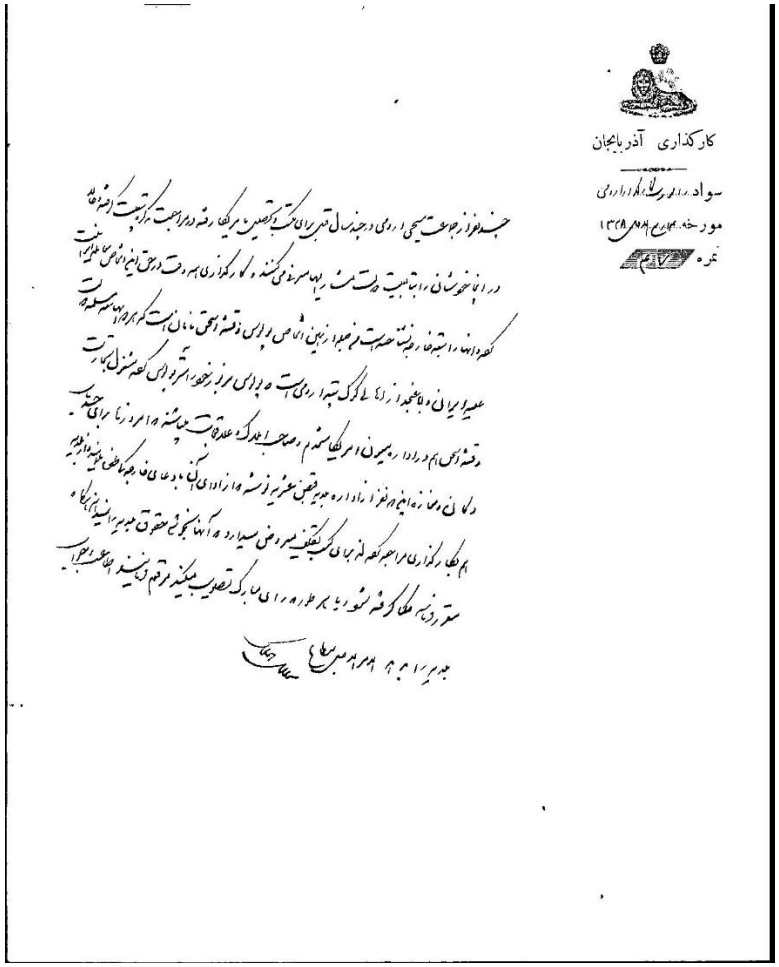
سند شماره (۴)



سند شماره (۵)



سند شماره (۶)



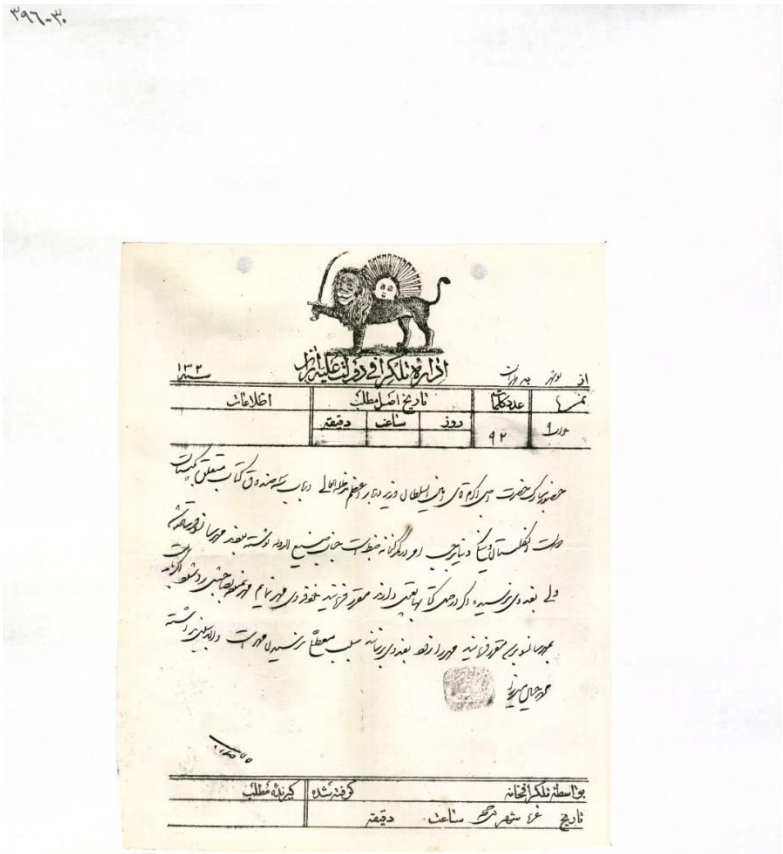
کارگذاری آذربایجان

سواد ... کارگذاری

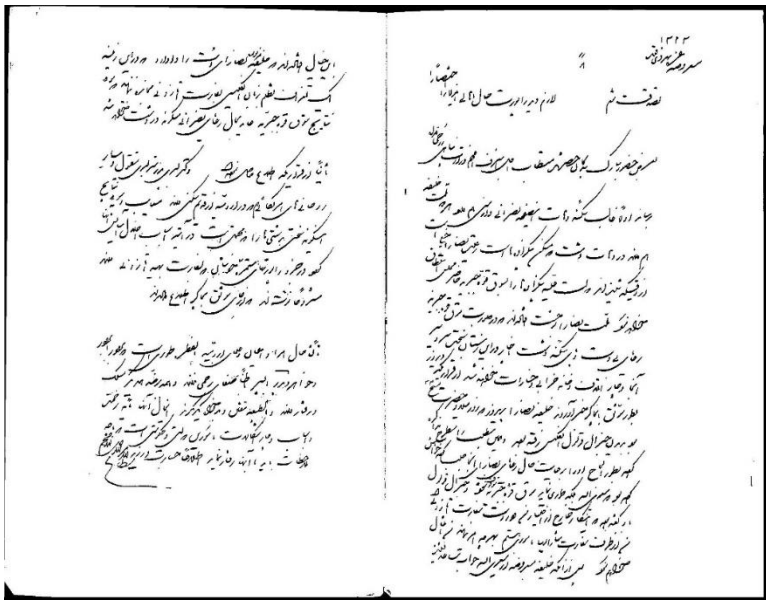
مورخه ... ۱۳۲۸

نمره

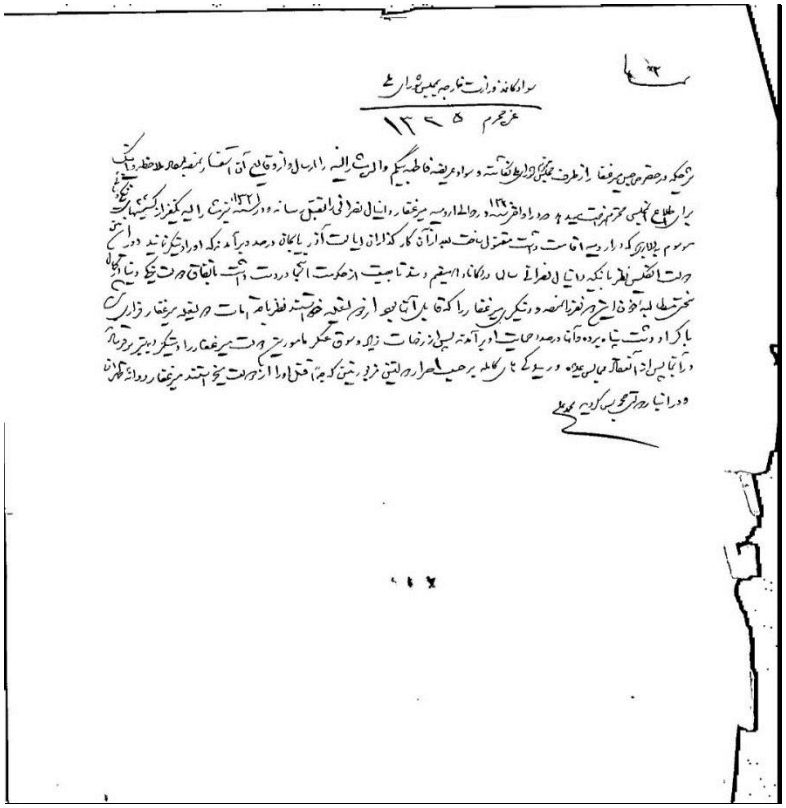
سند شماره (۷)



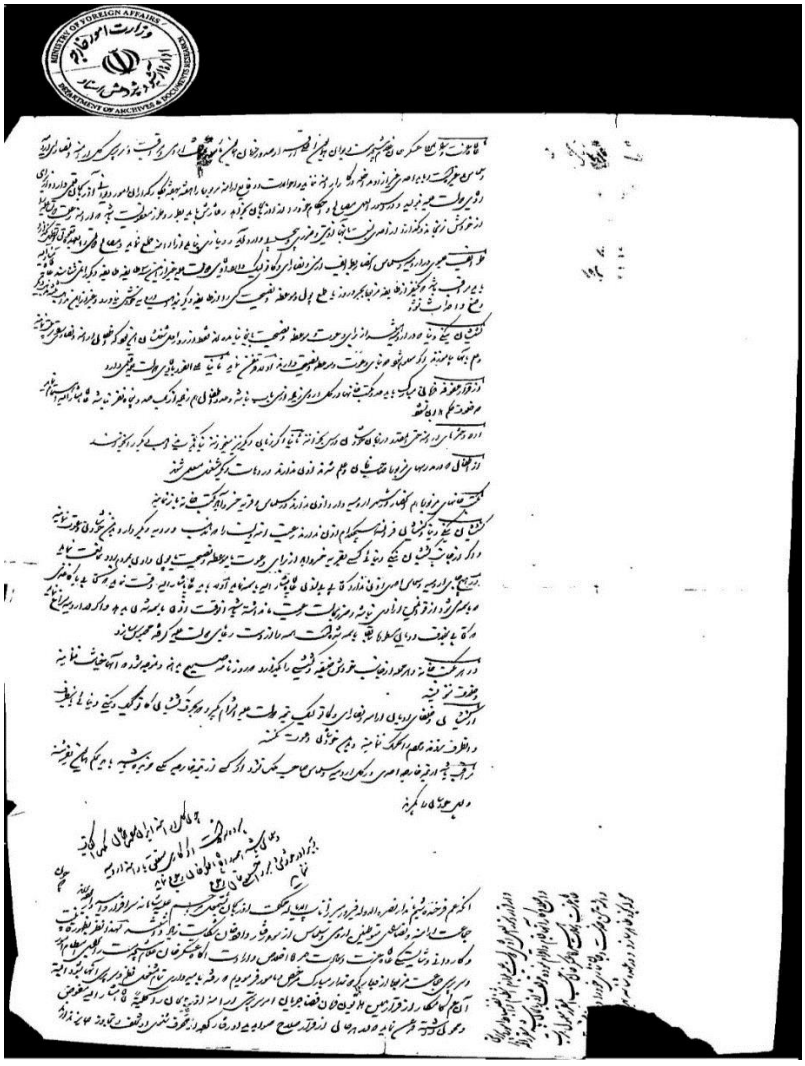
سند شماره(۸)



سند شماره (۹)



سند شماره (۱۰)



سند شماره (۱۱)